

دنیای آدم نباتی ها ۲

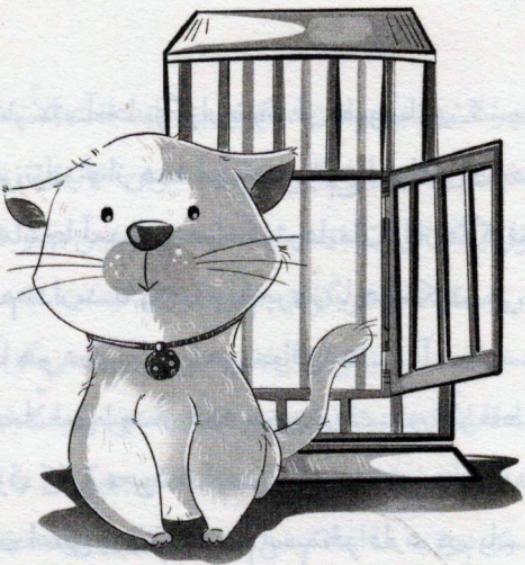
مادر آدم نباتی

ضھی کاظمی

تصویرگر: سوسن آذری



لایه لایه از دنیا پنهان شد
که این دنیا بسیار خوب است
لایه لایه از دنیا پنهان شد
که این دنیا بسیار خوب است



فصل اول: زندگی جدید

روبات آشپزخانه ۱۳۰ مشغول جمع کردن میز شام است. تارا روی مبل لم داده. سرش به وی دی گرم است. احتمالاً دارد با پاشا صحبت می کند؛ حتماً همان حرفهای همیشگی و ذوق زدگی از اینکه به کشور نظارت بر آدمباتی‌ها فرستاده شده‌ایم. پنج هفته از آمدنمان به اینجا می‌گذرد. از یک هفته‌ی دیگر دوره‌های درسی مان شروع می‌شود. یک ماه و نیم به ما فرصت داده‌اند تا به زندگی جدیدمان عادت کنیم. من که هنوز عادت نکرده‌ام. دلم برای کشور نوجوانان تنگ شده. وقتی این را می‌گوییم، تارا با من دعوا می‌کند. همه‌اش می‌گوید: «راما، چقدر غر می‌زنی!» من غر نمی‌زنم. فقط دلم برای اتاقم و فضای باز کشور نوجوانان تنگ شده. اینجا خیلی کوچک‌تر است: فقط چند تا خانه و یک ساختمان اصلی که دفتر مرکزی نظارت بر آدمباتی‌هاست. کلاس‌های ما